

قیام امام حسین (علیه السلام)

جبل المتین

لینک دانلود

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

تاریخ : 28 / 09 / 1389

توجه: غالب آدرس منابع ذکر شده ، از نرم افزار مکتبه أهل البيت (علیهم السلام) می باشد.

آقای محسنی

نظر وهابیت ، به ویژه ابن تیمیه که ایدئولوگ وهابیت است ، درباره قیام امام حسین (علیه السلام)

چيست؟

اينها با توجه به اين كه حكومت يزيد را يك حكومت شرعي و اسلامي مي دانند ، هرگونه مخالفت با

حكومت يزيد را باطل مي دانند. اين تيميه در كتاب **منهاج السنة ، جلد 4 ، صفحه 528** مي گويد:

افرادي همانند يزيد و منصور و عبد الملك وقتي به عنوان خليفه معين شدند ، هر كس بخواهد

در برابر اينها قيام كند ، :

فإن مفسدته اعظم من مصلحته.

فساد اين قيام ، بيش از مصلحت آن است.

فإن خرج علي إمام ذي سلطان إلا كان ما تولد علي فعله من الشر أعظم مما تولد من الخير.

از قيام در برابر امامي كه سلطان است ، شر توليد مي شود و اين شر ، بيش از خير در اين

قيام است.

در جاي ديگر صراحت دارد:

و لم يكن في الخروج لا مصلحة دين و لا مصلحة دنيا ، بل تمكن أولئك الظلمة الطغاة من

در این قیام امام حسین ، نه مصلحت دینی بود و نه مصلحت دنیا. بلکه موجب شد این ظالمان و طاغیان بر فرزند رسول الله مسلط شوند و او را مظلومانه بکشند و شهید کنند.

منهاج السنة لابن تیمیة ، ج 4 ، ص 530

ابن تیمیة مقداری نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) تعبیر وقیح و زشتی دارد و می گوید:

در میان صحابه و تابعین ، به ویژه در اهل بیت:

نوع من الهوی الخفی.

نوعی از هوی و هوس مخفی بوده است.

منهاج السنة لابن تیمیة ، ج 2 ، ص 245

یعنی این هواهای نفسانی بوده است که اینها را به بعضی از کارها کشانده است!

اگر بخواهیم در این مورد مطلب نقل کنیم ، زیاد است. وقتی ایشان به قیام امام حسین (علیه السلام) می رسد یا نظرش را نسبت به یزید و امثال این مطرح می کند ، يك نظر کاملاً منفي دارد.

ولي این برای ما روشن نیست که ایشان که می گوید:

و لم یکن فی الخروج لا مصلحة دین و لا مصلحة دنیا.

در این قیام امام حسین ، نه مصاحت دینی بود و نه مصاحت دنیا.

این که مصاحت دینی و دنیوی از نظر ایشان چیست ، ما نفهمیدیم. ای کاش می گفت یزید در خلافتش چه مصالح دینی داشت و چه مصالح دنیوی داشت تا این مصالح را با همدیگر بسنجیم؟ ای کاش ایشان معین می کرد این یزیدی که می گوید:

لعبت هاشم بالملك فلا خبر جاء و لا وحي نزل

و منکر تمام اسلام و نبوت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) شده است ، در این خلافت یزید چه مصالحی بوده که ما نباید به آن دست بزنیم؟ و چه فوائد دینی و دنیوی داشت که می گوید:

لیت أشیأخی بیدر شهدوا.

ای کاش آن اجداد من که در بدر کشته شدند ، بودند و مشاهده می کردند که چگونه انتقام آنها را گرفتم.

آیا قیام کردن در برابر این حاکم که داشت دین را تباه می کرد و اسلام را از بیخ و بن نابود می کرد ،
مصلحت دینی نیست؟

وقتی یزید آمده و مردم را بنده خودش کرده و هر آنچه را که دلش می خواهد انجام می دهد ، آیا قیام
در برابر او ، مصلحت دنیوی ندارد؟ مگر همین یزید نبود که 700 نفر از صحابه را در مدینه قتل عام
کرد و زنان مدینه را 3 شبانه روز بر سربازانش مباح کرد و به تعبیر این کثیر:

به خاطر این کار یزید ، يك هزار زنا زاده در مدینه متولد شدند.

آیا مبارزه با او ، منافع دنیوی ندارد؟ بر فرض ، مصالح دینی به کنار ، این کسی که آمده و مردم را
بنده خودش قرار داده و هر طوری که می خواهد ، دستور کشتار و تجاوز به ناموس مردم می دهند ،
قیام در برابر او مصلحت دنیوی ندارد؟

بهتر این است که من در اینجا جمله ای از آقا امام حسین (علیه السلام) را بگویم که در منابع خود
أهل سنت هم آمده است و خیلی هم روشن و واضح است و مشتم محکمی است بر این تیمیه و
طرفداران این تیمیه که می گویند: « **قیام امام حسین (علیه السلام) چه فوایدی داشت و چرا
قیام کرد؟ و اگر در منزلش می نشست ، بهتر بود** ». آقا امام حسین (علیه السلام) در یکی از
خطبه هایی که خوانده ، می فرماید:

**من رأي سلطانا جائرا ، مستحلا لحرم الله ، ناکثا لعهد الله ، مخالفا لسنة رسول الله صلي
الله عليه و سلم ، يعمل في عباد الله بالاثم و العدوان ، فلم يغير عليه بفعل و لا قول ، كان**

اگر کسی ببیند حاکم جائری (همانند یزید و أمثال او) را که حلال خدا را حرام کرده و حرام خدا را حلال کرده و عهد خدا را شکسته است و سنت پیامبر (صلی الله علیه و سلم) را زیر پا گذاشته است و در میان مردم ، جز ستم و ظلم ، کار دیگری نمی کند ، اگر کسی در برابر این چنین حاکم جائر و ضد دین مخالفت و قیام نکند و قولاً و فعلاً در برابر او نایستد ، خداوند او را فردای قیامت داخل همان آتشی می کند که آن سلطان جائر را داخل کرده است.

تاریخ الطبری ، ج 4 ، ص 304 - الكامل فی تاریخ لابن الأثیر ، ج 4 ، ص 48 - کتاب الفتوح لأحمد بن أعثم الكوفي ، ج 5 ، ص 81

یعنی اگر يك حاکم جائری در جامعه باشد و ویژگی های یزید را داشته باشد و مردم در برابر او قیام نکنند ، همین مردم با آن یزید ، در جهنم در يك طبقه هستند. این سخن آقا امام حسین (علیه السلام) است.

جالب این است که امام حسین (علیه السلام) در ذیل همین خطبه می فرماید:

ألا و إن هؤلاء قد لزموا طاعة الشيطان و تركوا طاعة الرحمن و أظهروا الفساد و عطلوا الحدود و استأثروا بالفئ و أحلوا حرام الله و حرموا حلاله و أنا أحق من غير و قد أتتني كتبكم و قدمت علي رسلكم ببيعتكم ، انكم لا تسلموني و لا تخذلونني ، فإن تمتمت علي ببيعتكم تصيبوا رشدكم.

آگاه باشید که این یزید و یزیدیان ، ملازم فرمان شیطان هستند و دستور إلهی را زیر پا گذاشتند و فسادشان را آشکار کرده اند و حدود إلهی را تعطیل کرده اند و بیت المال مسلمین را به هرگونه که می خواهند ، غارت می کنند و حرام خدا را حلال کرده اند و حلالا خدا را حرام کرده اند و من شایسته ترین فرد هستم که در برابر این جنایت قیام و مبارزه کنم.

این تعبیر هم در منابع أهل سنت آمده است و طبرانی و هیثمی و دیگران نقل کرده اند که آقا امام حسین (علیه السلام) می فرماید:

ألا ترون الحق لا يعمل به و الباطل لا يتناهي عنه ، ليرغب المؤمن في لقاء الله ، فإنني لا أرى الموت إلا سعادة و الحياة مع الظالمين إلا برما.

آیا نمی بینید که در این حکومت به حق عمل نمی شود و از باطل نهی نمی شود؟! ... در این موقعیت ، من شهادت را جز سعادت نمی بینم و زندگی با این ظالمین را جز ننگ نمی بینم.

المعجم الكبير للطبراني ، ج 3 ، ص 115 - مجمع الزوائد و منبع الفوائد للهيثمی ، ج 9 ، ص 192 - تاريخ مدينة دمشق لابن عساکر ، ج 14 ، ص 217 - سير أعلام النبلاء للذهبي ، ج 3 ، ص 310 - تاريخ الطبري ، ج 4 ، ص 305 - تاريخ الإسلام للذهبي ، ج 5 ، ص 12

حالا اگر آقای این تیمیه گوش شنوا ندارد و عقلي ندارد که بتواند با آن قیام امام حسین (علیه السلام) را تعقل کند ، گناه امام حسین (علیه السلام) چیست؟

امام حسين (عليه السلام) تعبير عجيبي دارد كه آقاي طبري آن را نقل مي كند كه مي فرمايد:

**فأنا الحسين بن علي و ابن فاطمة بنت رسول الله صلي الله عليه و سلم ، نفسي مع أنفسكم
و أهلي مع أهليكم ، فلكم في أسوة.**

**من حسين فرزند علي هستم و فرزند فاطمه دختر رسول الله (صلي الله عليه و سلم)
هستم. من خودم و خانواده ام را فدائي دين مي كنم ، من الكوي شما هستم.**

تاريخ الطبري ، ج 4 ، ص 304

بينندگان عزيز توجه داشته باشند كه من عمدتاً از نرم افزار **مكتبة أهل البيت (عليهم السلام)** استفاده مي كنم و آدرس مي دهم. اين نرم افزار ، محصول دفتر حضرت آيت ا... العظمي گلپايگاني (ره) و حضرت آيت ا... العظمي سيستاني است و حدود 5 هزار جلد كتاب از شيعه و سني در حوزه هاي مختلف در اين نرم افزار جمع آوري شده است و پرسرعت ترين نرم افزاري است كه تاكنون وارد بازار شده است و آقاياي أهل سنت هم تاكنون نتوانسته اند هم چنين نرم افزاري را ارائه بدهند. اين هم از نيت پاك مرحوم حضرت آيت ا... العظمي گلپايگاني (ره) بوده است. من يادم هست كه ايشان براي مداوا به لندن رفته بود و از همانجا تلفن كردند به حضرت آيت ا... كوراني كه «شما به فكر نرم افزاري باشيد كه تمام كتب شيعه و سني در آن باشد و طلبه ها و محققين بي نياز باشند از مراجعه كردن به كتاب». يعني روي تخت بيماري و با آن حالت مريضي ، چه ديده بودند كه اين دستور را دادند ، ما نمي دانيم.

البته بنده در کنار این نرم افزار ، از نرم افزار **مکتبه الشامله و الجامع الكبير** هم استفاده می کنم که برای اهل سنت است. اینها در نرم افزارهای شان مقداری شیطنت کرده اند و بعضی از مطالب مربوط به مذمت خلفاء و بزرگان شان را حذف کرده اند و بعضی از مطالب مربوط به فضائل اهل بیت (علیهم السلام) را هم حذف کرده اند. این شاء ... اگر فرصتی شد ، در رابطه با تحریفات در کتب اهل سنت بحث خواهیم کرد.

جالب این است که جناب عباس محمود عقاد تعییری نسبت به قیام امام حسین (علیه السلام) دارد و می گوید:

و خیر لبني الإنسان الف مرة أن يكون فيهم خلق كخلق الحسين الذي أغضب يزيد بن معاوية من أن يكون جميع بني الانسان علي ذلك الخلق الذي يرضي به يزيد.

اگر يك انسان همانند حسين در جامعه باشد ، بهتر است از هزاران و جميع بني انساني که يزيد پسند باشند.

أب الشهداء ، ص 108

يعني يك انسان حسين پسند ، بهتر از از جميع خلائق يزيد پسند.

* * * * *

نظر ابن تیمیه را در مورد امام حسین (علیه السلام) فرمودید ، نظر ابن تیمیه در مورد یزید چیست؟
آیا قبول دارد که شراب خوار ، میمون باز و سگ باز بوده است؟

استاد حسینی قزوینی

این که این مسائل را قبول دارد یا ندارد ، خیلی کاری نداریم. ولی آنچه که مهم است ، این است که ایشان عمدتاً کار یزید را توجیه کرده است که یزید و بنی امیه کار مهمی نکرده اند و همان کاری را کرده اند که بنی اسرائیل کرده است. ولی ما بنی امیه را جزء شجره ملعونه در قرآن می دانیم.

**ابن تیمیه: جرم یزید در قتل امام حسین (علیه السلام) ، کمتر از جرم بنی اسرائیل
در قتل انبیاء (علیهم السلام) بود**

ابن تیمیه می گوید:

**و یزید لیس بأعظم جرماً من بنی اسرائیل. کان بنو اسرائیل یقتلون الأنبیاء و قتل الحسین
لیس بأعظم من قتل الأنبیاء.**

جرم یزید بیشتر از بنی اسرائیل نیست. بنی اسرائیل پیامبران را می کشتند و کشته شدن حسین بزرگ تر از کشتن پیامبران نیست.

منهاج السنة لابن تیمیة ، ج 2 ، ص 247

بینندگان قضاوت کنند. اگر واقعاً این گونه است ، آیا بنی اسرائیل ملعون در لسان خداوند و حضرت داود (علیه السلام) و حضرت موسی (علیه السلام) نبودند؟ آیا همان لعنی را که قرآن نسبت به فرعونیان داشتند که انبیاء (علیهم السلام) را می کشتند ، حاضرید همان لعن را به یزید بگویید؟

ابن تیمیه: یزید کاری نکرد که موجب حدّ باشد

ابن تیمیه می گوید:

لا نقل أحد أنه كان علي أسوأ الطرائق التي توجب الحد!

یزید کاری را که حدّ داشته باشد ، انجام نداده است!

رأس الحسين لابن تیمیة ، ص 207

خیلی عجیب است! یعنی قتل امام حسین (علیه السلام) موجب حدّ نیست و دستور به مباح بودن خون صحابه و کشتن 700 صحابه حدّ ندارد و دستور تجاوز به ناموس مردم حدّ ندارد و نابود کردن بیت الله الحرام حدّ ندارد!!! گذشته از این که این آقا شراب خوار و میمون باز و سگ باز بود و به تعبیر پسر ابن حنظل غسیل الملائکه ، یزید با مادر و خواهر و دخترانش نکاح می کرد؛ اینها هیچ حدّی ندارند!!! ما نمی دانیم از نظر ابن تیمیه چه چیزی حدّ دارد؟

آقای ابن تیمیه می گوید:

بر فرض که یزید کارهای بدی کرده است و حسین را کشته است و دستور به واقعه حرّه هم داده است ، از آن طرف هم کارهای خوبی کرده است.

حتماً منظور ابن تیمیه از کارهای خوب یزید این است که او نماز می خواند و عبادت می کرد و قرآن می خواند و زیارت خانه خدا می کرد.

تا به حال ، هر کسی که شرح حال یزید را آورده است ، گفته است:

یدع الصلاة.

تاریخ الطبری ، ج 4 ، ص 369 - الكامل فی التاریخ لابن الأثیر ، ج 4 ، صحابه {104

يعني يك مرتبه هم پيشاني اش در برابر خداوند سجده نكرده است.

ابن تيميه: شايد يزيد توبه کرده باشد

ابن تيميه مي گوید يزيد يك سري سيئات داشته است و يك سري هم حسنات هم داشته است و با وجود اين حسنات ، سيئاتش از بين رفته است.

أو لم تكن له حسنات ماحية؟

آيا يزيد حسناتي که گناهانش را محو کند ، ندارد؟

منهاج السنة لابن تيمية ، ج 2 ، ص 252

فمن أين يعلم الإنسان أن يزيد أو غيره من الظلمة لم يتب

انسان از کجا مي داند که يزيد توبه نکرده است؟

اگر بنا بر اين باشد ، پس از کجا مي دانيم که شداد هم توبه نکرده است و از کجا مي دانيم فرعون و ابو جهل و ابو سفیان و ابو لهب ها هم توبه نکرده باشند؟ من نمي دانم اين آقاياں که اين مطالب را

مطرح می کنند ، آیا احساس نمی کنند که حتی خود طرفداران ابن تیمیه به ریش این آقایان می خندند؟! به خاطر حفظ آبرویش هم که شده ، نباید هم چنین حرفی را بزنند.

ابن تیمیه: یزید مجتهد بود و خطا کرد

شما کتاب **مجموع فتاوی ابن تیمیه** ، جلد 4 ، صفحه 481 را ببینید که چه حرف هایی زده است! جالب این است که می گوید اگر یزید دستور به قتل امام حسین (علیه السلام) داده است ، یزید مجتهد بوده است و اگر مجتهد خطا کند ، يك ثواب هم دارد. یعنی در کشتن امام حسین (علیه السلام) (يك ثواب هم به آقای یزید داده است و ایشان دیگر گناهی ندارد.

فیقولون: هو مجتهد مخطئ و یقولون: إن أهل الحره هم نقضوا بیعتہ.

می گویند که یزید مجتهد بوده و خطا کرده و می گویند این اهل حرّه بودند که بیعت شان با یزید را نقض کردند.

یعنی این که یزید 3 شبانه روز ناموس مردم مدینه را بر سربازان خود مباح کرد و هزار فرزند نامشروع به دنیا آمد و 700 نفر از صحابه را کشت ، تقصیر خود اهل حرّه بود که عهد شکنی کردند و یزید باید اینها را قتل عام می کرد. ببینید!

ابن تیمیه: یزید دستور قتل امام حسین (علیه السلام) را نداده است

جالب این که ابن تیمیه می گوید یزید اصلاً دستور قتل امام حسین (علیه السلام) را صادر نکرده است!!! :

إن یزید لم یأمر بقتل الحسین بإتفاق أهل النقل.

یزید دستور قتل حسین را نداده است و تمام مورخین هم بر این اتفاق نظر دارند.

منهاج السنة لابن تیمیه ، ج 4 ، ص 472

اگر عزیزان وهابی بیننده برنامه ما هستند و اگر جوانان و دانشجویان عزیز أهل سنت یا طلبه های أهل سنت یا وهابی های که مقداری انصاف دارند و بیننده برنامه ما هستند و معتقد به این آیه شریفه هستند:

قَبَّيْرُ عِبَادٍ / الَّذِينَ يَسْتَمْعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ

سوره زمر/آیه 18

توجه کنند که این تیمیه می گوید:

إن يزيد لم يأمر بقتل الحسين بإتفاق أهل النقل.

گاهی نظر خودش را می گوید ، ما هیچ حرفی نداریم؛ چون نظرش برای خودش و طرفدارانش مهم است. ولی می گوید اتفاق نظر مورخین این است!!!

البته **منهاج السنة** ای که من دارم ، 9 جلدی است و با تحقیق محمد رشاد سالم است و از عربستان سعودی خریده ام. این کتاب هم روی سایت ها هست و قبلاً 4 جلدی اش در مصر چاپ شده بود و بیروت هم آفست کرد. ولی الآن با تحقیق گسترده ای که جناب آقای محمد رشاد سالم کرده ، خود وهابی ها هم از این چاپ آدرس می دهند.

پاسخ به ابن تیمیه

این که ابن تیمیه می گوید:

إن يزيد لم يأمر بقتل الحسين بإتفاق أهل النقل.

از بینندگان عزیز تقاضا داریم در همین مورد مقداری با ما باشند تا حرف ایشان را در ترازوی نقد و انصاف بگذاریم تا ببینیم آیا واقعاً این طوری هست یا نیست؟

من از مورخان بنام أهل سنت مانند یعقوبی ، ابن اثیر ، طبری ، ابن کثیر دمشقی و ذهبی مواردی را به عنوان نمونه نقل می کنم تا ببینیم آیا یزید دستور قتل امام حسین (علیه السلام) را داده است یا خیر؟

نامه یزید به والی مدینه

یزید بعد از مرگ پدرش نامه ای می نویسد به والی مدینه ، قبل از حرکت امام حسین (علیه السلام) به مکه مکرمه. ولید بن عتبه بن أبو سفیان ، حاکم مدینه بود و یزید به او نامه می نویسد:

فإذا أتاك كتابي هذا ، فأحضر الحسين بن علي و عبد الله بن الزبير ، فخذهما بالبيعة لي ، فإن إمتنعا فاضرب أعناقهما و ابعث لي برؤوسهما.

وقتی نامه به تو رسید ، حسین بن علی و عبد الله بن زبیر را حاضر کن و از آن دو نفر برای من بیعت بگیر. اگر از بیعت با من امتناع کردند ، گردن آنها را بزن و سرشان را برای من بفرست.

آقای ابن اَعم (متوفای 341 هجری) از مورخان بنام أهل سنت است و مورد تأیید همه شان است و می گوید:

یزید در نامه ای به ولید بن عتبه نوشت:

فخذ الحسین بن علی و عبد الرحمن بن أبي بكر و عبد الله بن الزبير و عبد الله بن عمر بن الخطاب أخذاً عنيفا ليست فيه رخصة ، فمن أبي عليك منهم فاضرب عنقه و ابعث إلي برأسه.

حسین بن علی و عبد الرحمن بن أبي بكر و عبد الله بن زبير و عبد الله بن عمر بن خطاب را بگیر که اگر خودداری کنی ، هیچ عذری از تو پذیرفته نیست. هر کدام از این چهار نفر خودداری کردند ، گردنش را بزن و سرش را برای من بفرست.

کتاب الفتوح لأحمد بن أعمم الكوفي ، ج 5 ، ص 10

هم چنین در کتاب الفتوح ، جلد 5 ، صفحه 18 آمده است که یزید به والی مدینه می نویسد:

و لیکن مع جوابك إلي رأس الحسين بن علي.

به همراه جوابی که برای من می نویسی ، باید سر بریده حسین بن علی ضمیمه اش باشد.

خود آقای طبري در **تاریخ** ، جلد 5 ، صفحه 338 همین تعبیر را دارد ، ولي براي رعایت احترام به

یزید ، این تعبیر را نمی آورد:

و لیکن مع جوابك إلی رأس الحسین بن علي.

آقای ابن جوزي در کتاب **الردّ علی المتعصب العنید** ، صفحه 34 همین تعبیر را نقل می کند.

آقای خوارزمي از علماء بزرگ أهل سنت در کتاب **مقتل الحسین** همین تعبیر را دارد و می گوید:

فمن أبي عليك منهم فاضرب عنقه و ابعث إلی رأسه.

هر کسی از بیعت خودداری کرد ، گردنش را بزن و سرش را برای من بفرست.

این نامه یزید بود به والي مدینه. والي مدینه هم هم چنین کاری نمی کند یا بنا به دلایلي نمی تواند این

کار را بکند.

نامه یزید به والي کوفه

امام حسين (عليه السلام) از مدينه حرکت مي کند و به مکه مي آيد و از مکه مي خواهد به کوفه بيايد که يزيد باخير مي شود و نامه اي به حاکم کوفه ، عبید الله بن زياد مي نويسد.

در **تاريخ اليعقوبي ، جلد 2 ، صفحه 242** آمده است که يزيد در اين نامه به والي کوفه به صراحت مي گويد:

... فإن قتلته وإلا رجعت إلي نسبك وإلي أبيك عبيد.

حسين بن علي به کوفه مي آيد. يا او را بکش و سر بريده اش را براي من بفرست و يا اگر او را نکشتي ، تو را به سوي پدرت عبید الله برمي گردانم.

آقاي ذهبي هم که در ميان اهل سنت جاگاه ويژه اي دارد و از او به **امام الجرح و التعديل** تعبير مي کنند ، اين تعبير را دارد:

فكتب يزيد إلي بن زياد نائيه: إن حسينا صائر إلي الكوفة و قد إبتلي به زمانك من بين الأزمان و بلدك من بين البلدان و أنت من بين العمال و عندها تعتق أو تعود عبدا. فقتله إبن زياد و بعث برأسه إليه.

يزيد به ابن زياد نائيش در کوفه نوشت: حسين حرکت کرده و به طرف کوفه مي آيد. بر او سختگيري کن ... و اگر برخوردت با حسين درست باشد ، آزاد مردي ، وگرنه تو عبدي ذليل در نزد من هستي. ابن زياد هم حسين را کشت و سرش را برید و براي يزيد فرستاد.

جناب سيوطي (متوفاي 911 هجري) از استوانه هاي علمي اهل سنت مي گوید:

**فكتب يزيد إلي واليه بالعراق عبيد الله بن زياد بقتاله ، فوجه اليه جيشا أربعة آلاف ، عليهم
عمر بن سعد بن أبي وقاص.**

يزيد به والي اش عبيد الله بن زياد در عراق نوشت که با حسين بن علي بجنگد و عبيد الله بن
زياد هم براي کمک به کوفيان در قتل حسين بن علي ، 4 هزار نفر از شام به کوفه فرستاد و
عمر بن سعد بن أبي وقاص هم فرمانده آنها بود.

**تاريخ الخلفاء للسيوطي ، ج 1 ، ص 207 ، تحقيق محمد محي الدين ، نشر مطبعة سعادة
مصر ، چاپ اول ، سال 1371 هجري قمری و 1952 ميلادي**

اين هم پيرو بحث جلسه گذشته بود که مي گفتند امام حسين (عليه السلام) را شيعيان کشتند ، همان
هايي که نامه داده بودند. ولي در اينجا آقاي سيوطي صراحت دارد که يزيد ، فقط 4 هزار نفر سرباز
را از شام به کربلاء فرستاد براي قتال به امام حسين (عليه السلام) . غالب کساني که در قتل امام
حسين (عليه السلام) و عزيزانش و غارت اموال آنها شرکت داشتند و بدن مطهر امام حسين (عليه السلام)
را زير سم ستوران لگدمال کردند ، توسط همين افرادي بود که يزيد به شام فرستاد.
به تعبير يکي از بزرگان که مي گفت:

ما بررسی کردیم و دیدم که تمام اینها زنازاده بودند.

آقای ذهبی در **سیر أعلام النبلاء** ، جلد 4 ، صفحه 37 در مورد یزید می گوید:

كان ناصبياً فظاً غليظاً جلفاً ، يتناول المسكر و يفعل المنكر ، إفتح دولته بمقتل الشهيد الحسين اختتمها بواقعة الحرة.

یزید ناصبی و بد اخلاق و بد خو و جلف بود و همواره شراب می خورد و کارهای خلاف شرع انجام می داد. آغاز حکومتش با شهید کردن حسین بود و پایانش با واقعه حرّه.

آقای ابن تیمیه می گوید: « یزید مجتهد بوده است و حسناتی داشته که گناهانش را از بین برده است و إجماع داریم که دستور به قتل حسین بن علی نداده است» ، ولی آقای ذهبی می گوید: « یزید ناصبی بوده و آغاز حکومتش با شهید کردن حسین بن علی بوده است.»

در **اخبار الطوال** دینوری ، صفحه 284 و **الکامل فی التاریخ** ابن اثیر ، جلد 4 ، صفحه 140 آمده است که وقتی مردم عبید الله بن زیاد را مسخره می کنند و ملامت می کنند که چرا اقدام به شهادت امام حسین (علیه السلام) کردی ، می گوید:

أما قتلي الحسين فإنه أثار علي يزید بقتله أو قتلي فاخترت قتله.

اگر من حسین را کشتم ، این یزید بود که دستور داد یا باید حسین را بکشم یا خودم کشته شوم و من هم قتل حسین را انتخاب کردم.

تاریخ مدینه دمشق لابن عساکر ، ج 37 ، ص 457 - تاریخ الطبری ، ج 4 ، ص 402

اینها واقعاً نشان می دهد که این آقایان واقعاً تصور نمی کنند که این حرف های شان روزی روی آنتن های ماهواره می آید و بزرگان در حوزه های علمیه و رسانه ها ، حرف های اینها را در ترازوی نقد قرار می دهند.

البته در داخل کشورمان هم در بعضی از خطبه های شرق کشور ، تا سال گذشته ، بعضی ها تلاش می کردند به نوعی از یزید دفاع کنند که عامل قتل امام حسین (علیه السلام) نبوده است و می گفتند که خدا لعنت کند عبید الله بن زیاد و شمر را که آنها امام حسین (علیه السلام) را کشتند.

چند شب قبل در **شبکه نور** یا به اصطلاح بینندگان در شبکه ظلمت ، سؤال کردند:

آیا ما یزید را لعن کنیم یا خیر؟

جواب دادند:

ما اهل سنت ، احدی را لعنت نمی کنیم.

در همان حال هم زیرنویس می کردند:

خدا لعنت کند ابو لؤلؤ را که عمر را کشت.

خیلی عجیب بود! خداوند اینها را این گونه رسوا می کند.

ما منتظر این نیستیم که از آقایان اهل سنت و سران آنها انتقاد کنیم. اگر یک دفعه کار خوبی هم از اینها سر بزند ، وظیفه خود می دانیم تا در این رسانه به همین اندازه تشکر کنیم. جناب آقای مولوی عبد الحمید ، امام جمعه دارالعلوم مکی زاهدان در 19 آذر 1389 در سخنرانی خود ، بر خلاف نظرات سال های گذشته خود و دیگر اهل سنت گفت:

چیزی که نتیجه می گیریم این است مردم به خاطر پست و مقام دنیا چه جنایتی کردند و انسان حیران می شود در آن زمان که صدر اسلام هست و قریب اول اسلام ، خیر القرون هست ، به خاطر ریاست و مقام و پست و منافع دنیوی ، یزید و یزیدیان دست به چنان جنایتی زدند و دست به خون امام حسین و یارانش آلوده کردند. چنان حادثه و جنایتی آفریدند ، تا قیامت ، مردم آنها را لعنت می کنند و از اعمال آنها متنفرند.

ما واقعاً از این تعبیر ایشان در همین اندازه تشکر می کنیم و وظیفه خودمان هم می دانیم که بیان کنیم.

البته این سؤال هم هست که ایشان می گوید: «**مردم آنها را لعنت می کنند**» ، مراد از مردم

چیست؟ این که آیا خود ایشان هم لعنت می کند یا نمی کند؟ چیزی نگفته است. اما تا به حال از ایشان نشنیده بودیم که علناً نسبت به لعن یزید صراحت داشته باشد.

* * * * *

آقای محسنی

شنیده ایم که اخیراً مفتی اعظم عربستان سعودی ، آقای آل شیخ در دفاع از یزید و جسارت به سید الشهداء (علیه السلام) حرف هایی را زده است. اگر می شود ، عین آن مطالب را برای بینندگان بیان بفرمایید.

استاد حسینی قزوینی

آقای آل شیخ مفتی اعظم عربستان سعودی که به جای آقای بن باز آمده و بالاترین مقام علمی و سیاسی را دارد ، در عصر جمعه ، بین مغرب و عشاء ، هر هفته در **قناة المجد الفضائية** (**شبکه ماهواره ای المجد**) برنامه زنده دارند. اگر کسی زبان عربی می داند ، این برنامه را ببیند و دیدن اینها احتیاجی به نقد ندارد و به قدری حرف های شان بی اساس است که اگر کسی الفبای اسلامی را بداند ، حرف های اینها را نقد می کند و می خندد و واقعاً خنده آور است. در همین برنامه زنده از ایشان سؤال شد:

نظر شما در مورد امام حسین (علیه السلام) و یزید چیست؟ آیا قیام امام حسین (علیه

السلام) از نظر شما قیام مشروعی هست یا خیر؟

ایشان جواب داد:

بیعة یزید بن معاویة بیعة شرعیة ، أخذها ابوه له فی حیاته.

بیعت یزید بن معاویة یک بیعت شرعی است که پدرش معاویة در زمان حیاتش از مردم گرفت.

ما در جلسه قبل گفتیم که بیعت گرفتن معاویة ، یا با ترور بود ، یا با تهدید بود ، یا با تطمیع بود و افرادی زیادی را که مانع این بیعت بودند ، از سر راه برداشت و کشت و کشتاری که معاویة در مسیر بیعت یزید داشت را مفصل توضیح دادیم.

سپس ایشان می گوید:

فبایعه الناس و قبلوا بیعته.

مردم با او بیعت کردند و بیعتش را قبول کردند.

این که کدام مردم با او بیعت کردند؟ ما نفهمیدیم.

تا جایی که می گوید:

بعد از این که معاویه مرد ، امام حسن و امام حسین و پسر زبیر ، از بیعت خودداری کردند.

و إمتناع الحسين و ابن الزبير عن المبايعة كان بذلك رضي الله عنهما غير مصيبين.

این که حسین و عبد الله بن زبیر بیعت نکردند ، اشتباه و خطا کردند.

یعنی وظیفه امام حسین (علیه السلام) این بود که بیاید - نستجیر بالله - با یزید شارب الخمر و

میمون باز و زانی بیعت کند!

لإن بيعة يزيد بيعة شرعية.

زیرا بیعت یزید ، بیعت شرعی بود.

سپس شروع می کند به صحبت کردن در مورد اشتباهات امام حسین (علیه السلام) و می گوید:

والله! إني ما أحب أن تكتب عني هذه المسئلة.

به خدا قسم! من راضی نیستم که این مسئله را از قول من بنویسی.

خيلي عجيب است! بينندگان عزيز دقت كنند. ايشان در برنامه پخش زنده كه مليون ها نفر آن را مي

بينند و مي شنوند ، مي گويد:

شما كه اين را از من سؤال كردي ، مبدا اين را از قول من در جايي نقل كنني و در جايي

بنويسي!

اين كه قضيه چيست؟ ما نمي دانيم و قضاوت را بر عهده بينندگان مي گذاريم.

* * * * *

سوالات بينندگان

سؤال 1 :

آيا اين ملجم اهل ايران بود؟

جواب 1 :

اين كه اين ملجم مرادي اهل كجا هست ، نمي دانم. ولي در **معجم البلدان** ، جلد 3 ، صفحه

409 در رابطه با قبيله مرادي ها مي گويد:

مراد: بالضم و آخره دال مهملة . . . حصن قريب من قرطبة بالأندلس.

مراد: ... محلي است نزيك قرطبه أندلس.

البته برخي هم نوشته اند که در سمرقند هم بخشي بوده به نام منطقه مراد. ولي آنچه که مشخص است ، ايشان از آن منطقه بوده و اين که مرتبط با ايران باشد ، معلوم نيست. ايراني باشد يا نباشد ، مهم نيست. مادر عبید الله بن زياد هم مرجانه بود که اهل ايران بود و برخي مي گویند از اصفهان است و برخي هم مي گویند از خوزستان است. ايراني بودن يا ايراني نبودن ، دخالتي در قضيه ندارد. آنچه که ارزش دارد ، تقواست:

إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَنْفَاكُمُ

سوره حجرات/آيه 13

اگر ايراني باشد و تقوا نداشته باشد ، در نزد ما بي ارزش است و اگر عرب ، کرد ، لر يا آذري باشد و با تقوا باشد ، قرآن او را بالا برده است. ملاک در اسلام ، تقواست و مسئله وطن هيچ تأثيري ندارد.

* * * * *

سؤال 2 :

در مورد آقای سید أبو الفضل برقعی که شبکه های وهابی این همه به او آیت الله می گویند ، توضیح بفرمایید.

جواب 2 :

چند ماه قبل هم در این مورد توضیح دادیم. سید أبو الفضل برقعی یکی از علماء قم بودند و بعد از رحلت حضرت آیت ا... العظمی حائری (ره) موسس حوزه علمیه قم ، ایشان خیلی علاقه داشتند تا پسر عموی خودش سید علی اکبر برقعی به عنوان مرجع تقلید شیعیان باشد. ولی مرجع تقلید بودن دست خداست؛ « **تا یار که را خواهد و میلش به که باشد** ». مردم به سراغ حضرت آیت ا... العظمی بروجردی (ره) رفتند و سید أبو الفضل برقعی هم نسبت به ایشان خیلی جسارت می کرد. حتی در مسجد امام (ره) قم ، یک مرتبه در سر درس ، یک اهانت خیلی رکیکی نسبت به حضرت آیت ا... العظمی بروجردی (ره) کرد و مردم هم ریختند و ایشان را کتک زدند و ایشان دیگر جرأت نکرد از منزلش خارج شود و کاملاً متروک شد. چون کسی که به مرجعیت اهانت کند ، هر کسی که باشد ، مطرود جامعه و أهل بیت (علیهم السلام) می شود. امام صادق (علیه السلام) هم می فرماید:

الراد علیهم کالراد علینا

کسی که در برابر مرجع تقلید می ایستد و به او جسارت می کند ، گویه به ما جسارت کرده است و این هم در حدّ شرک به خداوند است.

آن هم اهانت به مرجعی مانند حضرت آیت... العظمی بروجردی (ره) که مرجعیتش ، مرجعیت کل بود و در زمان ایشان ، مرجع دیگری نداشتیم و مرجع منحصر به فرد جهان تشیع بود.

بعد هم توسط مرحوم حضرت آیت... العظمی سید محمد تقی خوانساری (ره) به تهران رفتند و در مسجد وزیر دفتر (که توسط مادر مصدق ساخته شده) امام جماعت شد و 27 سال هم در آنجا امام جماعت بود. در آنجا هم شروع کرد به مطرح کردن يك سري مطالب نادرست و خلاف و مردم هم از آنجا اخراجش کردند و منزل مسکونی اش که در مسجد بود را از او گرفتند.

آقای برقعی ابتداء کتابی نوشتند به نام **عقل و دین** و در **جلد دوم** این کتاب ، مفصلاً مباحث امامت و معاد را عین عقائد امامیه مطرح کرده است و بعد از آن هم حدود 40 کتاب به نفع شیعه نوشت و بعضی از آنها چاپ شد و بعضی هم چاپ نشد. بعد از این که ایشان منحرف شد و از مسجد اخراجش کردند ، ایشان شروع کرد به کتاب نوشتن علیه شیعه؛ مانند کتابی به نام **درسی از ولایت** . حدود 46 کتاب ، علیه شیعه نوشت. ولی آنچه که در این ماهواره ها مطرح می شود ، فقط کتاب های ضد شیعه ایشان مطرح است.

ایشان در اواخر عمر خود در یکی از روستاهای اطراف تهران به نام کن در منزل پسر خود زندگی کرد. آنچه که برای من نقل کرده اند این است که ایشان در اواخر عمرش توبه کرد و پشیمان شد. جناب آقای حسینی ورجانی که یکی از شاگردان بنام ایشان بود و از شاگردان بنام طباطبایی ناصبی معاصر هم هست و جزء تائیین هست و 18 سال مبلغ وهابیت بود و الآن برگشته و تمام ریزه کاری وهابی هایی مانند برقعی و قلمداران و طباطبایی را در مشت خود دارد ، خودش برای من نقل کرد:

روزي ما براي عيادت آقاي برقعي به روستاي کن رفته بوديم و آقاي سعادت‌مند و مصطفي طباطبائي و رضازادگان هم در آنجا بودند. ايشان کتاب **الکامل في التاريخ** ابن اثير ، قسمت مظلوميت حضرت علي (عليه السلام) را مي خواند و قطرات اشکش مي ريخت. در همان جلسه اي که ديگران هم بودند ، وصيت نامه اش را براي ما خواند و گفت:

من معتقد به خدا و رسول اکرم هستم و معتقد به امامت ائمه دوازده گانه هستم.

وقتي وصيت نامه را خواند ، آقاي طباطبائي ناصبي (که حضرت آيت ا... العظمي سبحاني گفته اند: من شبهه اي در ناصبي بودن ايشان ندارم) خيلي عصباني شد و به او تشر شد و آقاي برقعي هم به برخورد تند ايشان هيچ ارزشي قائل نشدند.

سپس ايشان وصيت کرد:

اگر من مُردم ، مرا در حرم امام زاده شعيب (عليهم السلام) که در روستاي کن هست ، دفن کنيد.

وقتي وصيت نامه را نزد عالم روستاي کن ، جناب حضرت آيت ا... حاج شيخ علي اکبر تهراني بردند و وصيت نامه و توبه نامه را نشان دادند ، ايشان خيلي خوشحال شد و دستور داد اعلاميه اي پخش کردند و تشيع جنازه مفصلي کردند و بعضي هم به خاطر توبه کردن او ، در تشيع جنازه او چند قرباني هم کشتند و جنازه ايشان را طبق وصيتش ، در امام زاده شعيب (عليه السلام) دفن کردند.

اي كاش اين شبکه هائي كه نوارهاي ايشان را پخش مي كنند ، اين مطالب را هم مي گفتند. ان شاء
... ما دوستان مان را مي فرستيم به امام زاده شعيب (عليه السلام) تا از قبر ايشان فيلمبرداري
كنند و در همين شبکه پخش كنيم.

اين خلاصه اي از بيوگرافي سيد أبو الفضل برقي بود.

* * * * *

سؤال 3 :

امام حسن (عليه السلام) صبور بودند و امام حسين (عليه السلام) احساساتي بودند. در اين مورد
توضيح بفرماييد.

جواب 3 :

اينها نشانگر عدم شناخت از ائمه (عليهم السلام) است. خود نبي مكرم (صلي الله عليه و آله)
فرمود:

إبناي هذان إمامان قاما أو قعدا.

حسن و حسين فرزند من هستند و امام هستند ، چه قيام کنند و چه قيام نکنند.

الإرشاد للشيخ المفيد ، ج 2 ، ص 30 - بحار الأنوار للعلامة المجلسي ، ج 16 ، ص 307 - الفصول المختارة للسيد

المرتضى ، ص 303 - المسائل الجارودية للشيخ المفيد ، ص 35

هم چنین آقایان أهل سنت با سندهای صحیح نقل کرده اند:

الحسن و الحسين سیدا شباب أهل الجنة.

مسند احمد للإمام احمد بن حنبل ، ج 3 ، ص 3 - سنن الترمذي ، ج 5 ، ص 321 - المستدرک علی الصحیحین للحاکم

النیشابوری ، ج 3 ، ص 167 - المصنف لابن أبي شيبة الكوفي ، ج 7 ، ص 512 - السنن الكبرى للنسائي ، ج 5 ، ص 149

- صحيح ابن حبان ، ج 15 ، ص 413 - مسند أبي يعلى ، ج 2 ، ص 395 - المعجم الكبير للطبراني ، ج 3 ، ص 35 -

الإستيعاب لابن عبد البر ، ج 1 ، ص 391 - تفسير السمعاني ، ج 4 ، ص 302 - شواهد التنزيل للحاكم الحسكاني ، ج 1 ،

ص 199 - الكامل لعبد الله بن عدي ، ج 2 ، ص 119 - تاريخ بغداد للخطيب البغدادي ، ج 1 ، ص 150 - تاريخ مدينة دمشق

لابن عساکر ، ج 12 ، ص 269 - أسد الغابة في معرفة الصحابة لابن الأثير الجزري ، ج 1 ، ص 311 - تهذيب الكمال في

أسماء الرجال للمزي ، ج 6 ، ص 229 - سير أعلام النبلاء للذهبي ، ج 3 ، ص 252 - الإصابة في تمييز الصحابة لابن حجر

العسقلاني ، ج 2 ، ص 63 - تهذيب التهذيب لابن حجر العسقلاني ، ج 2 ، ص 258 - تاريخ الطبري ، ج 4 ، ص 323 -

الكامل في التاريخ لابن الأثير ، ج 4 ، ص 62 - تاريخ الإسلام للذهبي ، ج 4 ، ص 35 - البداية و النهاية لابن كثير ، ج 8 ،

ص 39 - تاريخ ابن خلدون ، ج 4 ، ص 4

ائمہ (علیہم السلام) در حقیقت ، طبق تکلیف و دستوری کہ داشتند ، عمل می کردند. اگر امام

حسین (علیہ السلام) در زمان امام حسن (علیہ السلام) بودند ، یقیناً غیر از آنچه امام حسن (

علیه السلام) انجام داد ، انجام نمی داد. اگر امام حسن (علیہ السلام) در زمان امام حسین (علیہ

السلام) بود ، غير از آنچه امام حسين (عليه السلام) انجام داد ، انجام نمي داد.

يكي از بزرگان تمثيل زيبايي داشت و گفت:

ائمہ (عليهم السلام) مانند يك انساني هستند كه 250 سال عمر کرده است؛ از زمان أمير المؤمنين (عليه السلام) تا زمان امام عسکري (عليه السلام) . گاهي تشخيص مي دهد كه در ميدان جمل و صفين بجنگد و گاهي تشخيص مي دهد با حاكم وقت صلح كند و گاهي تشخيص داده مبارزه كند و گاهي تشخيص مي دهد كار فرهنگي بكند ، مانند امام باقر (عليه السلام) و امام صادق (عليه السلام) و گاهي تشخيص مي دهد بيايد در کنار حكومت ، مباحث را از درون حكومت به گوش جهانيان برساند ، مانند امام رضا (عليه السلام) و گاهي تشخيص مي دهد از داخل زندان پيامش را به مردم برساند و

هر فردي در طول زمان حياتش ، به تناسب زمان و موقعيتش ، يك تصميمي مي گيرد. آيا همه مردم ، از اول عمر تا آخر عمرشان به صورت يكنواخت زندگي کرده اند؛ قبل از ازدواج و بعد از ازدواج و قبل از شاغل شدن و بعد از شاغل شدن و بعد از بازنشستگي. با توجه به موقعيت زماني و مكاني ، تكاليفي بر دوش انسان مي آيد.

* * * * *

سؤال 4 :

1. يك ماه پيش ، يك نفر به عايشه توهين كرد كه كار زشت و ناپسندى بود و همه علماء شيعه هم محكوم كردند. ولي شبكه هاي وهابي با سوء استفاده از اين ، جار و جنجال به پا كردند و گريه و زاري مي كردند. خطيب مسجد الحرام هم با چه گريه و زاري اي از عايشه تمجيد مي كرد.

2. آيا فقط عقائد اين آقاياں محترم و مقدس است و عقائد شيعيان هيچ اهميت و احترامى ندارد؟ بنده چندين بار از شبكه ظلمت شاهد توهين و جسارت به ساحت مقدس حضرت ولي عصر (ارواحنا لثراب مقدمه الفداء) بوده ام. اينها وجود آن حضرت را منكر مي شوند و توهين هايي را مي گویند كه انسان از بيان آنها شرم مي كند. آيا از رسول خدا (صلي الله عليه و آله) روايات و احاديث متعددي وجود ندارد مبني بر تولد حضرت مهدي (عليه السلام) و قيام حضرت مهدي (عليه السلام) ؟ از شما تقاضا مي كنم از منابع اهل سنت ، رواياتي از پيامبر اكرم (صلي الله عليه و آله) در مورد حضرت مهدي (عليه السلام) بيان كنيد تا ببينيم جناب هاشمي چه توجهي براي جسارت خودش دارد؟ چرا قلب ما را جريحه دار مي كند با اين توهين هايش. اينها سني نيستند ، اينها ناصبي و وهابي و دشمن اهل بيت (عليهم السلام) هستند. در ظاهر و براي جلب توجه شيعيان اظهار دوستي اهل بيت (عليهم السلام) مي كنند و حضرت علي (عليه السلام) و حضرت فاطمه زهراء (سلام الله عليها) مي گویند و وانمود مي كنند كه هيچ خصومتي با شيعيان ندارند ، ولي با تمام خباثت ، تمام فضائل و افتخارات و مناقب أمير المؤمنين (عليه السلام) را زير سؤال مي برند يا كتمان مي كنند.

جواب 4 :

1. اين قضيه براي 3 ماه قبل بود ، در هفدهم ماه رمضان. يك آدم ناداني اين كار را انجام داد و اگر

وهابیت میلیاردها دلار خرج می کردند ، اینقدر استفاده نمی کردند که از توهین این آقا به عایشه اینها استفاده کردند. یعنی آمدند يك میدانی را باز کردند علیه شیعه در رسانه ها ، به طوری که 19 ماهواره وهابی در يك زمان شروع کردند علیه شیعه و مقدسات شیعه حرف زدن. حتی کار به جایی رسید که خود مفتی اعظم عربستان سعودی در این زمینه شروع کرد به جسارت کردن نسبت به شیعه. در حالی که ایشان بر خلاف آقای بن باز ، مفتی اعظم سابق ، آدم مؤدبی بود.

2. اما این که در **شبکه نور** یا شبکه ظلمت یا نفاق ، نسبت به حضرت ولی عصر (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) جسارت می کنند ، بله ، اگر جسارت نکنند ، خلاف عادت شان است. يك شبکه ای که رئیسش فارغ التحصیل **دانشگاه محمد بن سعود ریاض** است و بودجه هایش از عربستان سعودی می آید و کارشناسانش از آن حضراتی هستند که ما هر چه گفتیم برای مناظره بیایند ، نیامدند و ما مجبور شدیم بعضی از کلیپ های شان را پخش کنیم تا مردم بدانند حرف آنها چیست و حرف ما چیست؟ اینها وقتی به امام زمان (علیه السلام) جسارت نکنند ، چه کار کنند؟! آن پولی که از عربستان سعودی می آید ، اگر این کار را نکنند ، عربستان سعودی پولش را برمی گرداند. اینها هم امکاناتی ندارند که شبکه شان را بدون همکاری عربستان سعودی اداره کنند. لذا مجبورند نسبت به حضرت ولی عصر (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) جسارت کنند که ایشان موهوم و خیالی است. ولی اگر يك آدم گمنام و معلوم الحال در لندن به عایشه جسارت می کند ، این آقایان قیصریه را به آتش می کشند. ولی این آقایان با کمال وقاحت و بی حیایی و بی شرمی ، آن لجن زار فکرشان را می ریزند بیرون و نسبت به ساحت مقدس آقا حضرت ولی عصر (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) بدترین و رکیک ترین عبارات را بیان می کنند.

در رابطه با ولادت امام زمان (علیه السلام) در منابع أهل سنت ، ببینید که در کتاب های مختلف

نمونه ای از معتقدین به ولادت امام زمان (علیه السلام)

1. ابن اثیر جزری

آقای ابن اثیر جزری از استوانه های تاریخی اهل سنت در کتاب **الکامل فی التاریخ** ، جلد 7 ، صفحه 274 در اواخر حوادث سال 260 هجری ، صراحت دارد نسبت به شهادت امام عسکری (علیه السلام) و می گوید:

و هو والد محمد الذي يعتقدونه المنتظر.

او پدر همان کسی است که شیعیان به آن عقیده دارند.

2. ابن خلکان

آقای ابن خلکان در کتاب **وفیات الأعیان** ، جلد 4 ، صفحه 176 صراحت دارد:

کانت ولادته يوم الجمعة منتصف شعبان سنة خمس و خمسين و مائتين.

ولادته در روز جمعه ، نیمه شعبان سال 255 هجري بود.

3. ذهبي

آقاي ذهبي در كتاب **العبر في خبر من غير** ، جلد 5 ، صفحه 37 و 26 همين تعبير را دارد.

هم چنين در **تاريخ الإسلام** در وفیات سال 251 تا 260 هجري مي گوید:

فولد سنة ثمان و خمسين قيل: سنة ست و خمسين.

در سال 258 يا 256 هجري به دنيا آمده است.

تاريخ الإسلام للذهبي ، ج 19 ، ص 113

در **سير أعلام النبلاء** ، جلد 13 ، صفحه 119 همين مطلب آمده است.

4. خیر الدین زرکلی

جالب این است که آقای خیر الدین زرکلی از وهابی های معاصر که شاید کمتر کسی به اندازه او به وهابی ها خدمت کرده باشد ، در کتاب **الأعلام** ، جلد 6 ، صفحه 80 صراحت دارد و می گوید:

و قيل في تاريخ مولده: ليلة نصف شعبان سنة 255 و في تاريخ غيبته: سنة 265.

تاریخ ولادتش در نیمه شعبان سال 255 هجری و تاریخ غیبتش هم در سال 265 هجری بود.

البته ایشان اشتباه می کند. چون تاریخ غیبتش در سال 260 هجری بوده است.

5. فقیه ایمانی

آقای فقیه ایمانی که از علماء بزرگ اصفهان است و من شخصاً خدمت ایشان ارادت ویژه دارم و از چهره های ناشناخته عصر ماست و کتاب های خوبی دارد ، کتابی دارد به **الإصالة المهدوية في الإسلام** که در صفحه 81 ، نام 112 نفر از علماء أهل سنت را آورده که اعتقاد به ولادت حضرت

6. سامر عميدي

جناب آقاي دكتور سامر عميدي كه از شخصيت هاي برجسته عراقي است و در قم زندگي مي كند و بنده هم به عنوان استاد داور در رساله فوق دكترائي كه ايشان در **دانشگاه اسلامي لندن** داشت شركت داشتم ، در كتاب **دفاع عن الكافي ، جلد 1 ، صفحه 568** ، نام 128 نفر از علماء أهل سنت را مي آورد كه اعتراف به ولادت حضرت ولي عصر (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) کرده اند.

من نمي دانم أمثال آقاي هاشمي و غيره ، - عذر مي خواهم - كجا مي چرند كه نسبت به حضرت ولي عصر (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) اين طور جسورانه حرف مي زنند و اين كتاب ها و اين مطالب را نمي بينند؟ شما اين قضايا را ببينيد و واقعاً اگر نقد علمي داريد ، نقد علمي بكنيد. اگر واقعاً راست مي گوييد ، بياييد با هم مناظره كنيم. ما اعلام کرده ايم با تك تك كارشناسان شما ، گرچه اهليت ندارند ، ولي ما آمادگي داريم براي مناظره حضوري يا تلفني يا هر كيفيتي كه شما حاضر هستيد. ولي به 2 شرط: 1. وارد بحث هاي سياسي نشويم؛ چون مرد سياست نيستيم. 2. احترام به عقائد همديگر را حفظ كنيم. نه آنها به خودشان اجازه بدهند به عقايد شيعه و مقدسات شيعه جسارت كنند و نه ما كوچك ترين جسارتي به عقائد أهل سنت داشته باشيم. ما آمادگي داريم و بارها هم گفته ايم و باز هم خواهيم گفت تا روزي كه شايد اين آقايان سر غيرت بيايند و به مناظره بيايند. ما آمادگي داريم و هيچ شرط و شروط ديگري نداريم ، مانند آقاي عبد الله حيدري كه گفت به زبان عربي باشد و از قرآن

باشد و در استودیوی فلان جا باشد و چهره به چهره باشد. ما هم همه شروط را پذیرفتیم و حرفی هم نداشتیم ، ولی ایشان رفت و هیچ خبری نشد.

* * * * *

سؤال 5 :

1. آقای قزوینی در هفته پیش ، صحبت هایی در مورد قمه زنی فرمودند و گفتند: « **ما نظر شخصی خودمان را بیان می کنیم که در جامعه الآن این وهن مذهب است و جایز نیست**». اگر واقعاً این نظر شخصی است ، اثبات کردنش جالب نیست.

2. آقای قزوینی گفتند: «**در جامعه الآن ، این کار وهن مذهب است و الآن مسخره می کنند و درست نیست که ما قمه زنی کنیم**». اما از آن طرف هم آقای قزوینی می گویند: «**بنی هاشم هم این کار را نمی کردند و ما در هیچ جایی دلیل شرعی بر قمه زنی نداریم**». یعنی فی نفسه قمه زنی را کلاً حرام می کنند.

3. اما در مورد مسخره کردن ، می دانید که خود حضرت آیت ... العظمی بروجردی (ره) فرمودند: « **در يك حکم شرعی ، ملائک مسخره کردن نیست و با مسخره کردن ، حکم شرعی عوض نمی شود**». »

4. گفتید: « در بني هاشم این کار را نمی کردند ». در قسمتی از سایت تان در دفاع از بر سر و

صورت زدن و گریبان چاک کردن ، ایشان فرمودند که در **اصول کافی** : **امام عسکری (علیه**

السلام) در عزای امام هادی (علیه السلام) گریبان چاک زدند ». همین طور قضیه حضرت زینب

کبری (سلام الله علیها) که سرشان را به چوبه محمل کوبیدند که در کتاب شریف **بحار الأنوار** این

مطلب آمده است. هم چنین داریم که امام رضا (علیه السلام) به پسر شیب می فرماید که اول

محرم است و توضیح می دهند که چه ماهی است و می گویند: « **این ماه ، ماهی است که پلک های**

چشمان ما زخم شد از این مصیبت » و این خودش دلالت بر همین مسئله می کند.

همین طور در خود **زیارت ناحیه مقدسه**، امام زمان (علیه السلام) می فرماید: « **در عزای تو**

ملائکه آسمان و حور العین لطمه می زنند » و خود امام زمان (علیه السلام) می فرماید: « **در**

عزای تو یا حسین ، اشک های من تبدیل به خون شد. »

5. خود قمه زنی هم فوائدی دارد و نوعی حجامت از سر می شود. ما موافق قمه زنی هستیم و دلیل

هم داریم بر آن و دلائل مان را عرض کردیم. من مقلد حضرت آیت ... العظمی سیستانی هستم و

شما گفتید ایشان گفته است: « **حرام است** ». اگر بنده در خفا این کار بکنم ، اشکال دارد؟

جواب 5 :

این دلالتی که شما فرمودید از زمان ائمه (علیهم السلام) ، ربطی به قمه زنی ندارد.

مرحوم حضرت آیت ... العظمی سید أبو الحسن اصفهانی (ره) که از فقهای نامی شیعه و از مراجع

عظام تقلید و قبل از حضرت آیت ا... العظمی بروجردی (ره) بود و در عصر خودش هم مرجعیت عامه بر عهده ایشان بود ، می گوید:

إن استعمال السيوف و السلاسل و الطبول و الأبواق و ما يجري اليوم أمثاله في مواكب العزاء بيوم عاشوراء انما هو محرم و هو غير شرعي.

استفاده از شمشیر (قمه زنی) و زنجیر (تیغ دار) و ... در عزای امام حسین (علیه السلام) ، حرام است و غیر شرعی.

أعيان الشيعة للسيد محسن الأمين ، ج 10 ، ص 378

بنده عرض کردم که مانند دیگران نظر دارم و فقیه هشتم و 21 سال قبل ، گواهی اجتهاد از مراجع عظام تقلید گرفتم. ده ها نفر در طول تاریخ داشته ایم که گفته اند قمه زنی حرام است و غیر شرعی. حضرت آیت ا... العظمی خویی (ره) می فرماید: « **اگر موجب وهن باشد ، خلاف است** » و مرحوم حضرت آیت ا... العظمی شیخ جواد آقا تبریزی (ره) هم به همین شکل می فرماید. بعضی ها هم صراحت دارند ، مانند حضرت آیت ا... العظمی فاضل لنکرانی (ره) و حضرت آیت ا... العظمی مکارم شیرازی که قمه زنی خلاف شرع و حرام است.

ما گفتیم اگر نظر ما را می خواهید ، نظر ما این است. ولی آنچه که برای مردم حجت است ، نظر مرجع تقلیدشان است. الآن شما از هر مرجعی تقلید می کنید ، نظر آن مرجع برای شما محترم و حجت است. اگر مرجع تقلیدتان می گوید مستحب است ، شما باید به آن عمل کنید و اگر می گوید حرام

است و خلاف شرع ، باید به آن عمل کنید. ما نباید بیاییم عقیده خودمان را به دیگران تحمیل کنیم.

من تقاضا دارم که اگر شما طرفدار قمه زنی هستید ، نظرتان برای خودتان محترم است و نسبت به مراجعی که فتوا داده اند به استحباب آن ، احترام بگذارید. ولی نسبت به آنهایی که فتوا داده اند حرام است ، نباید بی احترامی بکنید. در کتاب **موسوعة العتبات المقدسة ، جلد 8 ، صفحه 378 و فرهنگ عاشوراء ، صفحه 198 و دائرة المعارف تشیع ، جلد 2 ، صفحه 531 و أعيان الشيعة ، جلد 10 ، صفحه 378** فتوای مرحوم حضرت آیت ا... العظمی سید أبو الحسن اصفهانی (ره) نقل شده است. آقای نائینی (ره) فرموده اند: «**هیچ اشکالی ندارد**» و نگفته است مستحب است یا واجب است. این بزرگوار هم می فرماید: «**إنما هو محرم و هو غیر شرعی**». ما نباید به مراجعی که نظر مخالف دارند نسبت به مراجع خودمان ، جسارت کنیم.

من نگفتم که حضرت آیت ا... العظمی سیستانی گفته است حرام است. من عین عبارت ایشان را خواندم ، شما نوار را گوش بکنید. من گفتم که ایشان می فرماید: «**اگر چنانچه موجب وهن باشد ، خلاف است**». ایشان قید **وهن** دارند و حضرت آیت ا... العظمی خویی (ره) هم قید **وهن** دارند و حضرت آیت ا... العظمی شیخ جواد آقا تبریزی (ره) هم قید **وهن** دارند.

با توجه به برداشتی که خودم دارم و اطلاعاتی که بنده دارم از داخل و خارج ، بنده تشخیص این است که قمه زنی وهن است. تشخیص وهن بودن بر عهده مرجع تقلید نیست ، بر عهده خودمان است. اگر شما تشخیص می دهید که وهن نیست ، نظرتان برای خودتان محترم است. اگر کسی در خفا این کار را بکند ، چه کسی گفته است اشکال دارد؟ شما بروید پشت درهای بسته این کار را بکنید و عشق تان را به امام حسین (علیه السلام) ابراز کنید.

بنده نظر شخصی خودم را عرض می‌کنم. اگر می‌گوییم الآن وهن است ، در صورتی است که بیاییم در خیابان و بیابان و مساجد و جلوی دروین قمه بزیم و اینها هم روی آنتن وهابیت و صهیونیست برود و سوژه باشد برای آنها و آنها سوء استفاده کنند.

به نظر بنده ، قمه زنی را فی نفسه به هیچ وجه دارای اشکال نمی‌دانم. اگر فرهنگ سازی کنیم که مسئله قمه زنی را مانند سینه زنی و زنجیرزنی که امروز فرهنگ شده است ، به صورت فرهنگ درآوریم و قضیه وهن برطرف شود ، هیچ اشکالی ندارد.

من از بینندگان عزیز تقاضا دارم عبارت هایی که ما از بزرگان نقل می‌کنیم را درست نقل کنند.

* * * * *

سؤال 6 :

1. هدف اصحاب صحیفه از طوماری که مخفیانه امضاء کردند ، چه بود؟
2. آیا آقای عمر در زمان جاهلیت ، دختر خودشان را زنده به گور کردند یا خیر؟
3. أبو جهل روده شتر را در هنگام نماز ، در خانه خدا بر سر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) ریخت. آیا عمر یا أبو بکر در آن هنگام نبودند که به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) کمک کنند؟

1. این مطلب سندی ندارد. ولی در رابطه با این که افرادی تصمیم گرفتند پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را ترور کنند ، عرض کرده ایم که این حزم آندلسی در کتاب **المحلی** که از کتاب های معتبر اهل سنت است و کتاب فقهی است ، **جلد 11 ، صفحه 224 ، کتاب الحدود ، باب حد المرتد** اسامی این افراد را آورده است.

2. ما در آن زمان نبودیم که ببینیم.

3. در آن زمان ، جناب عمر هنوز مسلمان نشده بود. عمر در سال دهم بعثت مسلمان شد و در آن زمان ، عمر جزء بت پرستان بود و مسلمانان را شکنجه می کردند. أبو بکر هم در یکی از جلسات در آنجا بود و در آن قضیه هم صحابه حضور داشتند و تماشا می کردند. وقتی در قضیه ای ، عبا به گردن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) انداختند ، بعد از مدتی ، أبو بکر آمد از پشت دست زد بر روی نبی مکرم (صلی الله علیه و آله) و گفت:

أو تقتلون رجلا يقول ربی الله؟

آیا مردی را می کشید که می گوید پروردگار من الله است؟

این تعبیر را از آقای أبو بکر نقل کرده اند.

البته در آن زمان ، هیچ کس توان دفاع و مقابله نداشت. تنها کسی که در آن زمان در برابر جنایات قریش ایستاد ، حضرت أبو طالب (علیه السلام) بود. غیر از ایشان که رضوان خدا بر او باد و خداوند نیامرزد کسانی را که نسبت به حضرت أبو طالب (علیه السلام) جفا کرده و جفا می کنند ، هیچ کس از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دفاع نکرد. دفاعی که حضرت أبو طالب (علیه السلام) از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) داشت ، به استثناء امیر المؤمنین (علیه السلام) ، از دفاع تمام صحابه بالاتر بود. وقتی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) 3 سال در شعب أبي طالب بود ، جناب أبو بکر و عمر و عثمان کجا بودند؟ در این 3 سالی که بدترین دوران نبی مکرم (صلی الله علیه و آله) در مکه بود. حتی شب ها ، حضرت أبو طالب (علیه السلام) می ترسید که با تیر و غیره ، نبی مکرم (صلی الله علیه و آله) را مورد هدف قرار بدهند ، در اول شب حضرت أبو طالب (علیه السلام) جای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را مثلاً در سمت چپ می انداخت و مدتی که از شب می گذشت ، حضرت علی (علیه السلام) را به جای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می خواباند و جای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را در وسط می انداخت تا اگر قریش در اول شب ، جای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را نشان کرده بودند تا تیر بزنند ، در وسط شب جای حضرت علی (علیه السلام) را در جای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می خواباند تا اگر خواستند تیر بزنند ، حضرت علی (علیه السلام) پیش مرگ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) شود. حضرت أبو طالب (علیه السلام) تا این اندازه فداکاری داشت.

* * * * *

سؤال 7 :

1. در یکی از ویلاگ های اهل سنت آمده بود که در آیه 124 **سوره مبارکه بقره** ، اگر شیعه قائل است که «**إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا**» ، این جعل به معنای نصب است و خدا این را منصوب کرده است ، پس ما يك آیه دیگری هم داریم که می گوید: «**وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ**» (**سوره قصص/آیه 41**)
) «. آیا آن امامانی که به سوی آتش دعوت می کنند هم من عند الله منصوب هستند؟ چون همین جعلی که برای امامان آمده ، برای حضرت ابراهیم (علیه السلام) هم مطرح است.

2. آیا ما روایات یا يك متن تاریخی داریم که ثابت کند شخصی مثل عبد الله بن ابي در قضیه بیعت رضوان حضور داشته است یا خیر؟

جواب 7 :

1. شما می توانید به کتاب **المیزان** علامه طباطبایی (ره) ، جلد 16 ، صفحه 38 مراجعه کنید و مرحوم علامه طباطبایی (ره) در ذیل همین آیه شریفه « **وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ** » توضیح زیبایی در این زمینه داده اند. إن شاء الله... در جلسه آینده هم توضیح خواهیم داد.

2. قطعاً ایشان در **بیعت رضوان** بوده و جزء آن 2 نفری هستند که با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بیعت نکردند و رفتند در گوشه ای ماندند.

* * * * *

سؤال 8 :

حدود 80٪ شاگردان من سني هستند و این سؤالات را آنها از من مي پرسند و باید به آنها جواب بدهم.

1. فرق امامت و نبوت چیست؟ چون اعتقاد ما این است که بر اساس قرآن ، حضرت ابراهیم (علیه السلام) بعد از این که نبي بود ، به مقام امامت مي رسد. عملاً چه تفاوتی در مرحله اجراء میان امامت و نبوت است؟ اگر کسی از ما بپرسد فرق میان امامت و نبوت چیست؟ چه جوابی به او بدهیم. چرا ما امامت را بالاتر و والاتر از مقام نبوت مي دانیم؟

2. این که حضرت علي (علیه السلام) در هنگام رکوع ، انگشتر خود را به عنوان زکات به آن سائل مي دهد ، چگونه این عمل صورت گرفته است؟ آیا باعث ابطال نماز مي شود یا خیر؟

جواب 8 :

1. حضرت ابراهیم (علیه السلام) در دوران جوانی به نبوت رسید و وقتی بت ها شکسته مي شود ، سؤال مي کنند که چه کسی بت ها را شکست و از بین برد؟ مي گویند:

سَمِعْنَا قَتِي يَذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ

شنیدیم نوجوانی از (مخالفت با) بت ها سخن می گفت که او را ابراهیم می گفتند.

سوره انبیاء/آیه 60

یعنی مشخص است که حضرت ابراهیم (علیه السلام) در نوجوانی به نبوت رسیده است. حضرت ابراهیم (علیه السلام) هم تا اواخر عمرش بچه دار نشد و در دوران پیری ، وقتی مَلکی به او بشارت می دهد ، همسر ایشان می گوید:

أَلِدُّ وَأَنَا عَجُوزٌ وَ هَذَا بَعْلِي شَيْخًا

آیا من فرزند می آورم در حالی که پیر زنم و این شوهرم پیر مردی است

سوره هود/آیه 72

پس حضرت ابراهیم (علیه السلام) در دوران پیری بچه دار می شود و وقتی خطاب می آید:

إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا

سوره بقره/آیه 124

حضرت ابراهیم (علیه السلام) می فرماید:

آیا از فرزندان من هم کسی به امامت می رسد؟

یعنی اسحاق (علیه السلام) و حضرت اسماعیل (علیه السلام) و حضرت یعقوب (علیه السلام) و غیره.

بحث نبوت و رسالت و امامت ، 3 واژه مقدسی است که باید دقت کنیم.

نبی ، یعنی کسی که از طرف خداوند به او خبر و وحی می رسد. **رسول** ، یعنی کسی که وحی الهی را به مردم می رساند. **امام** ، یعنی کسی که زعیم و رهبر مردم است و فوق نبوت است. زیرا هر پیامبری ، امام نبود و مأمور به تشکیل حکومت نبود و آن مقام اولی الامر را نداشت. حضرت ابراهیم (علیه السلام) جزء کسانی بود که به مقام امامت رسیده و به مقام « **التَّيِّبِ أَوْلِي** **بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ** (سوره احزاب/آیه 6) » رسیده است و بعضی از ذریه او که نبی مکرم (صلی الله علیه و آله) باشد ، این امامت را دارا بودند و در روز غدیر هم نبی مکرم (صلی الله علیه و آله) امامت خودش را به امر خداوند ، به امیر المؤمنین (علیه السلام) تفویض نمود ، نه نبوت و رسالت را.

2. ما قبلاً در رابطه با **آیه ولایت** صحبت کرده ایم و مطالب مان را در آنجا گفته ایم و از کتاب های مختلف أهل سنت هم آوردیم.

سؤال 9 :

. بعد از قیام عاشوراء ، گروهی ظهور کردند به نام توّابین و اینها جزء سپاهیان عمر بن سعد بودند ، ولی بعد توبه کردند و علیه یزید خروج کردند و شعارشان هم این بود که پسر رسول خدا را با دست خودمان کشتیم ، در حالی که به فکر بلند کرد ریش مان بودیم؛ یعنی فقط ظاهر را می دیدیم. آیا توبه اینها پذیرفته می شود یا نمی شود؟ اگر پذیرفته می شود ، پس خون امام حسین (علیه السلام) که ریخته شد چه می شود؟ اگر پذیرفته نمی شود ، قرآن که می فرماید مطهرین مانند توّابین هستند ، چه می شود؟

2. مطلّبی را خوانده ام ، ولی صحتش را نمی دانم. می گویند:

وقتی امام حسین (علیه السلام) کشته شد ، خونش کفاره گناهان پیروانش در جهان آخرت است.

در این مورد توضیح بفرمایید.

جواب 9 :

1. بحث توّابین و سلیمان بن صرد خزاعی این گونه نبود. سلیمان بن صرد خزاعی در زندان بود و هم سلول خود مختار بود. این توّابین در کوفه بودند و نیامده بودند و تأسف می خوردند که چرا نرفتند امام حسین (علیه السلام) را یاری کنند. البته اگر فرصت شود عرض خواهم کرد که عیید الله بن زیاد در کوفه يك حکومت نظامی تشکیل داده بود و دروازه ها را بسته بود و نمی گذاشت کسی از آن خارج شود. حتی یکی از این کوفیان در وسط را به امام حسین (علیه السلام) دیدار کرد و امام حسین (علیه السلام) فرمود: «در کوفه چه خبر است؟» آن مرد گفت: « در يك جمله بگویم که نه می شود وارد کوفه شد و نه می شود از آن خارج شد ». وقتی عیید الله بن زیاد افراد را به کربلاء فرستاد ، دستور داد جارچی ها جار بکشند و جاسوس ها در کوچه ها فریاد بزنند و هر کسی را پیدا می کردند که سرش بر تنش بیارزد و بتواند شمشیر بزند ، یا گردن می زدند یا روانه کربلاء می کردند. البته این را هم خدمت بینندگان عزیز عرض کرده باشم که إن شاء الله... در جلسه بعد خواهم گفت که تعداد زیادی بودند که با لشکر عمر بن سعد بیرون آمدند ، ولی به قصد پیوستن به امام حسین (علیه السلام) بیرون آمدند. تعدادی از اینها نام شان ثبت شده است. حتی در شرح حال شان نوشته اند:

خرج مع عمر بن سعد للإستحاق إلی جيش حسين بن علي.

اینها با عمر بن سعد بیرون آمدند ، ولی به قصد پیوستن به لشکر حسین بن علی.

در عصر تاسوعا و در شب عاشوراء هم بوده اند. بعضی ها هم بودند که نتوانستند بروند ، ولی پشت قضیه بودند و نرفتند جنایت بکنند.

هيچ انساني را نديدم كه هواي حسين را داشته باشد ، جز اين كه زندان را پراز آنها كردم.

حتي مي گويد:

كوجك ترين گماني بر هر كس بردم كه هواي حسين دارد ، همه را وارد زندان كردم.

سليمان بن سرد خزاعي و مختار و ديگران هم جزء زندانيان بودند. اين توابيني كه قيام كردند به رهبري سليمان بن سرد خزاعي و قبل از قيام مختار بود ، جزء افراي بودند كه بعد از به درك واصل شدن يزيد از زندان بيرون آمدند و قيام كردند و تعدادي را قبل از مختار به درك واصل كردند. حتي در لشكر سليمان بن سرد خزاعي هم تعدادي از ايراني ها بودند. حتي در قضيه قيام مختار هم اولين جايي كه ايراني ها درخشيدند در رابطه با عشق به امام حسين (عليه السلام) ، وقتي فهميدند مختار قيام کرده است ، تعدادي از مردم از خوزستان و فارس و اصفهان و ديگر شهرها به سپاه مختار پيوستند به قصد انتقام از قاتلين امام حسين (عليه السلام) و يارانش.

2.أولاً:

خير ، اينها مطالبتي است كه بعضي از افراي كه متأثر از مسيحيت شده اند ، هم چنين مطالبتي را مي گويند. ما هم چنين چيزي نداريم. اين دروغ محض است. امام حسين (عليه السلام) به اين دليل كشته شد:

و إنما خرجت لطلب الاصلاح في أمة جدي (صلي الله عليه و آله) ، أريد أن آمر بالمعروف و
أنهي عن المنكر.

كتاب الفتوح لأحمد بن أعثم الكوفي ، ج 5 ، ص 21 - بحار الأنوار للعلامة المجلسي ،
ج 44 ، ص 329

خود امام حسين (عليه السلام) مي فرمايد كه براي چه قيام کرده است. امشب هم مفصل خوانديم
كه هدف قيام امام حسين (عليه السلام) ، نجات دين بود و اصلاح ميان أمت اسلامي بود.

ثانياً:

امام حسين (عليه السلام) در نزد خداوند ، خيلي آبرو دارد همان طوري كه پدر بزرگوارش هم آبرو
دارد و امام حسن (عليه السلام) هم آبرو دارد. اينها به خاطر آبرويي كه دارند ، داراي شفاعت كبري
هستند و هيچ شك و شبهه اي در آن نيست. شفاعت ائمه (عليهم السلام) و امام حسين (عليه
السلام) جاي خود دارد و بحث ديگري دارد. اگر اشتباه نکنم ، اين مطلب را از آقاي محدث قمي (ره
) نقل مي کنند:

من تنها چیزی كه در عمرم به آن اميدوار هستم و فردي قيامت مي تواند دستم را بگيرد ،
گريه هايي است كه براي امام حسين (عليه السلام) کرده ام؛ نه به عبادتم ، نه به نمازم ، نه

شنیده ام که از مرحوم مقدس اردبیلی (ره) نقل می کنند:

اگر گریه بر امام حسین (علیه السلام) نبود ، ما به هیچ عملی از اعمال مان در روز قیامت امیدوار نبودیم.

* * * * *

* * * * *

* * * * *

««« و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته »»»